

Examining the Qur'anic and Hadith Arguments of Commemorating the Birth and Death of Divine Walīs

Mostafa Azarakhshi¹

Maryam Khoshdel Rouhani²

Mahdi Bigdeli³

Received: 02/11/2021

Accepted: 18/06/2022

DOI: 10.22051/TQH.2022.38150.3402

DOR: 20.1001.1.20082681.1401.19.4.1.8

Abstract

Commemorating and mourning the death of divine saints (walīs) and expressing happiness in their births is a religious and social rite that is the focus of human attention in most human cultures and religious customs. This matter arises from natural and conscientious matters; Because people respect everything that is related to the beloved and keeps his memory alive, and it is important to them. If this is in line with the love of God and also the amity of those whom God has made it obligatory to love, then it is considered an example of worshiping the Almighty God. As in the verses of the Holy Qur'an and the biography of the Holy Prophet (PBUH), and the Infallible Imams (AS), the birth and death of divine saints are also relevant, for believers it is inspiring to follow and rely on their enlightened path. Analyzing the concept of worship and examining the proofs of the permissibility of commemorating the birth and death of divine saints from the perspective of the Qur'an and hadiths, it becomes clear that these customs are examples of worship; Because, according to the teachings of the Qur'an and Sunnah, the friendship of those nobles has been explicitly commanded and honoring the times and places that are attributed to those great saints is bowing to the command of God on their affection. Finally, as the command to love the Ahl al-Bayt (AS is not limited to a specific time, the passage of time does not reduce the importance of such ritual worship.

Keywords: honoring divine saints, births, deaths outcomes of love

¹. Assistant Professor, Faculty of Theology and Religions, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. Email: m_azarakhshi@sbu.ir

². Assistant Professor, Faculty of Theology and Religions, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. Email: m_khoshdel@sbu.ac.ir

³. Graduated from Faculty of Theology and Religions, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. Email: mah42671bi@gmail.com

فصلنامه علمی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء (سلام الله علیها)

سال نوزدهم، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۱، پیاپی ۵۶

مقاله علمی - ترویجی، صص ۲۴-۱

بررسی مستندات قرآنی و روایی بزرگداشت موالید و وفیات اولیاء الهی

مصطفی آذرخشی^۱

مریم خوشدل روحانی^۲

مهدی بیگدلی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۲۸

DOI: 10.22051/TQH.2022.38150.3402

DOR: 20.1001.1.20082681.1401.19.4.1.8

چکیده

بزرگداشت و سوگواری بر وفیات اولیای الهی و اظهار شادی در موالید آنها یک آئین دینی، اجتماعی است که در بیشتر فرهنگ‌های بشری و آداب دینی مورد توجه و اهتمام انسان‌ها قرار دارد. این موضوع برخاسته از امور فطری و وجدانی است؛ زیرا آدمیان هر آنچه انتساب به محبوب داشته باشد و یاد او را زنده نگاه دارد، محترم می‌دانند و برای‌شان اهمیت می‌یابد. این امر اگر در راستای محبت خداوند و نیز مودت کسانی باشد که خداوند محبت آنها را واجب اعلام کرده است، از مصادیق عبادت حق متعال محسوب می‌شود. پرسش این است که مستندات قرآنی و روایی تا چه اندازه مؤید این آداب است؟ در آیات قرآن کریم و سیره پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) نیز موالید و وفیات اولیاء الهی موضوعیت دارد و برای مؤمنان، الهام‌بخش اقتداء و تأسی به مسیر نورانی آنهاست. با واکاوی مفهوم عبادت و بررسی ادله جواز بزرگداشت موالید و وفیات اولیای الهی از منظر قرآن و روایات، آشکار می‌شود که این آداب، مصادق عبادت است. زیرا در تعالیم قرآن و سنت، صراحتاً به دوستی آن بزرگواران فرمان داده شده است و تکریم زمان‌ها و مکان‌هایی که منتسب به آن اولیاء عظیم‌الشأن است، در حقیقت، تعظیم فرمان خداوند بر مودت آنهاست و از آنجا که فرمان محبت اهل بیت (ع) محدود به زمان خاصی نیست، گذشت زمان‌ها از اهمیت چنین آدابی نمی‌کاهد.

کلیدواژه‌ها: تکریم اولیاء الهی، موالید، وفیات، لوازم محبت

۱ - استادیار دانشکده الهیات و ادیان، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. m_azarakhshi@sbu.ir

۲ - استادیار دانشکده الهیات و ادیان، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. m_khoshdel@sbu.ac.ir

۳ - دانش آموخته دانشکده الهیات و ادیان، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران mah42671bi@gmail.com

بیان مسأله

بزرگداشت موالید و وفیات اولیاء الهی در میان مسلمانان، جایگاهی ویژه دارد؛ چنانکه اکثریت آنان "مولدالنبی" و سالروز رحلت رسول اکرم^(ص) را حرمت می‌نهند و غالباً این مهم را درباره موالید و وفیات اهل بیت^(ع) نیز رعایت می‌کنند. با این حال، جریانات تکفیری و افراطی در جهان اسلام که در قالب سلفیه و وهابیت قابل اشاره هستند، چنین آدابی را بدعت و مخالف کتاب و سنت بیان کرده‌اند. برای مثال ابن تیمیّه حرّانی که آثار و مواضع او مورد استفاده‌ی عموم جریانات افراط‌گرای اسلامی واقع شده است، در کتاب *منهاج السنه* عزاداری شیعیان در عاشورا را مصداق بدعت انگاشته و نوشته است: «شیطان به سبب شهادت حسین بن علی، دو بدعت را در بین مردم، ایجاد کرده است که یکی بدعت محزون شدن و نوحه کردن در روز عاشورا است و دیگری بدعت اظهار مسرت و شادی در این روز!» (ابن تیمیّه، ۱۴۰۶، ج ۴، ص ۳۳۴).

او در کتاب دیگری جشن گرفتن روز میلاد پیامبر اکرم^(ص) را نیز امری بدعت آمیز و متأثر از اهل کتاب تلقی کرده است (نک: ابن تیمیّه، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۲۹۳). همین موضع در آثار محمد بن عبدالوهاب، پیشوای فکری فرقه ی وهابیت نیز ملاحظه می‌شود. او در این باره نوشته است: از امور زشتی که این رافضیان انجام می‌دهند این است که روز وفات حسین بن علی، عزاداری می‌کنند و بدون آراستگی، حزن خویش را اظهار می‌کنند و با تشکیل اجتماعاتی، اقدام به نوحه سرایی و گریه کردن و ساختن صورت قبر حسین بن علی و آراستن آن و طواف گرد آن می‌کنند در حالی که می‌گویند: "یا حسین" و در این کارها اسراف فراوانی می‌کنند و تمام این امور، بدعت است!» (ابن عبدالوهاب، ۲۰۰۶، ج ۱، ص ۴۷۳).

در مجموعه فتاویٰ عبدالعزیز بن باز، مفتی مشهور وهابیان نیز آمده است که: «جایز نیست برای پیامبر یا غیر پیامبر مراسمی برپا شود و این عمل از بدعت‌های در دین است. زیرا پیامبر و خلفای راشدین و دیگر صحابه و تابعین چنین عملی را انجام نداده‌اند.» (ابن باز، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۸۳). همو جشن گرفتن مسلمانان در ربیع الاول، به مناسبت میلاد پیامبر^(ص) را بدعت و عملی ناروا دانسته است (همان).

در نقد و بررسی مواضع وهابیت، کتب و مقالات متعددی نوشته شده است؛ اما وجه نوآوری مقاله‌ی حاضر این است که علاوه بر اشاره به هماهنگی قوانین تشریح با تکوین آدمی و جهات فطری و طبیعی شادی و حزن در ولادت و وفات عزیزان، در پی ریشه‌یابی و ارائه‌ی شواهدی از قرآن کریم و نیز روایات تفسیری درباره‌ی بزرگداشت موالید و وفیات اولیاء الهی است؛ به تعبیر روشن‌تر، مسأله‌ی اصلی در این مقاله پاسخ به این پرسش است که با توجه به آموزه‌های قرآنی و روایات تفسیری، آیا برگزاری مراسم عزاداری و جشن به مناسبت سالروز شهادت یا سالروز میلاد پیامبر^(ص) و اهل بیت^(ع) عملی جایز و ممدوح است یا خیر؟

۱. سازگاری تشریحات اسلام با عالم تکوین

یکی از موضوعات مهم در باب احکام عملی اسلام این است که خدای متعال که واضع قوانین و بیان کننده‌ی حلال و حرام دین اسلام در قالب آیات قرآنی و سنن حجج خویش است، همان آفریننده‌ی انسان و آگاه به تمام وجود او، توانایی‌ها و نیازهای اوست؛ از این رو آنچه برای انسان به عنوان تکلیف قرار داده است، اعم از کارهایی که باید انجام دهد یا کارهایی که باید از انجامشان اجتناب کند، هماهنگ با ساختار وجودی اوست. بر همین اساس، می‌توان به استنباط اصل عقلی "قُبِحَ تَكْلِيفٌ مَا لَا يُطَاقُ" اشاره کرد. مطابق این اصل عقلی، وضع تکالیفی که جسم و روح انسان، توان انجامش را ندارد، قبیح است و خدای حکیم، فاعل امر قبیح نیست.

علامه طباطبایی در مواضع متعددی از تفسیر المیزان، این موضوع را مورد توجه قرار داده است و آن را یک اصل عقلی مسلم می‌داند؛ چنانکه در توضیحاتی راجع به آیه‌ی فطرت می‌نویسد:

«(به حکم عقل) باید دین (که همان اصول عملی و سنن و قوانین عملی است که اگر به آن عمل شود سعادت واقعی انسان را ضمانت می‌کند) از احتیاجات و اقتضائات آفرینش انسان نشأت گرفته باشد و باید که "تشریح دین" مطابق "فطرت و تکوین" باشد و این همان معنایی است که آیه‌ی شریفه "فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا، لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ، ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ" (الروم/۳۰) آن را خاطر نشان می‌سازد» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۱۹۳).

با این توضیحات، می‌توان به مسأله‌ی شادی و حزن در انسان توجه کرد. همه‌ی انسان‌ها به صورت طبیعی در برهه‌هایی از حیات خویش، با اتفاقاتی مسرور و شاد یا محزون و غمگین می‌شوند. برای مثال، به صورت تکوینی و فطری، آدمیان در تولد فرزندان عزیزان‌شان خرسند و شادند و آن را مبارک می‌دانند و بالعکس در مرگ ایشان محزون و ناراحتند.

از آنجا که احکام تشریحی اسلام، هماهنگ با ساختار وجودی او وضع و ابلاغ شده است، نمی‌توان تصور کرد که در احکام شریعت اسلامی، از شادی و گرامی‌داشت میلاد عزیزان (البته بدون وقوع در حرام) یا سوگواری و گریستن در فقدان بستگان (البته بدون شکایت از تقدیر الهی) منعی وجود داشته باشد. زیرا شارع احکام دین، خدایی است که چنین احساسات و عواطفی را در آدمی ایجاد کرده است. بنابراین از منظر قواعد فطری و تکوینی، مدعای وهابیت در تحریم شادی و سوگواری در موالید و وفیات، مستلزم تعارض حکم شرع با عالم تکوین و خلاف صفت حکیم بودن خداوند متعال است.

افزون بر این، آیات و روایات نیز بیانگر جواز و بلکه تشویق شریعت اسلام نسبت به بزرگداشت موالید و وفیات اولیاء الهی است. پیش از بررسی این مستندات، می‌بایست به جهت بخشی محبت ورزی مسلمانان در آموزه‌های قرآن کریم اشاره شود.

۲. فرمان هدفمند قرآن و سنت بر محبت و تکریم اولیاء الله

آیات قرآنی با توجه ویژه بر عنصر محبت در وجود آدمی، مخاطبان را نسبت به ریشه‌ها و لوازم محبت و امدادی که در مسیر سعادت به انسان‌ها می‌کند، آگاه ساخته است. قرآن، انسان را یادآور می‌شود که روح و روان او با مهر کسانی که وجود و کمالاتش، اعم از کمالات مادی و معنوی، وامدار لطف آن‌هاست، عجین شده است. طبعاً مالک حقیقی وجود و تمام کمالات، خدای متعال است و از این رو، محبت انسان‌ها نیز بالاصالة به خدای متعال تعلق دارد. با این حال، واسطه‌های فیوضات الهی نیز مورد محبت انسان قرار می‌گیرند. برای مثال می‌توان به محبت انسان نسبت به والدینش اشاره کرد. گرچه "هستی تمام موجودات" وابسته به اراده‌ی خداوند است و اوست که قوانین تناسل و بقاء را در طبیعت قرار داده، با این حال ما نسبت به پدر و مادر خویش که واسطه‌ی حیات مادی ما بوده‌اند، محبت داریم. از آنجا که اولیاء الهی، واسطه‌های فیض وجود در عالم هستند و افزون بر این، "هدایت الهی" به واسطه‌ی آنها به آدمیان می‌رسد و با اجابت دعوت آنان، انسان، حیات حقیقی را تجربه می‌کند، قرآن کریم به مهرورزی نسبت به ایشان فرمان داده است. این موضوع را می‌توان در قالب عناوین ذیل دنبال کرد:

۱-۲. اظهار دوستی و تکریم پیامبر (ص) و اهل بیت در قرآن کریم

در آیات قرآن کریم، دوست داشتن پیامبر اکرم، در کنار دوستی خداوند مطرح شده است و ترجیح محبت خدا و رسول بر تعلقات دنیایی، به عنوان نشانه‌ی ایمان، بیان شده است؛ چنان‌که در آیه‌ی ۲۴ از سوره توبه آمده است: «قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ». در روایاتی که ذیل این آیه‌ی شریفه در منابع شیعه و اهل سنت آمده است بر دوست داشتن پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) ایشان به عنوان علامت ایمان تصریح شده است؛ از باب نمونه ابن کثیر دمشقی که خود مفسری سلفی مسلک و شاگرد ابن تیمیّه بوده، در تفسیر خویش آورده است: «در حدیث صحیحی آمده است که پیامبر (ص) فرمود:» سوگند به آن کسی که جانم در اختیار اوست، هیچ‌یک از شما ایمان راستین نیاورده است، مگر آنکه مرا از پدر و فرزند همگی مردم، بیشتر دوست داشته باشد.» (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۱۰۹).

همچنین شیخ صدوق از رسول اکرم (ص) نقل کرده است که فرمود: «لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ حَتَّى أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ وَ يَكُونَ عِزَّتِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ عِزَّتِهِ...» (صدوق، بی تا، ج ۱، ص ۱۴۰) یعنی: «بنده ای ایمان نیاورده است مگر اینکه من در نزد او محبوبتر از خودش باشم و عترت مرا بیش از خانواده‌ی خودش دوست داشته باشد». آیه‌ی شریفه و روایات مربوط به آن، بیانگر این نکته است که یکی از جهات آزمون ایمان مسلمانان، این است که در باطن خودشان، پیامبر و اهل بیت را بیشتر از خود و خانواده‌ی خویش دوست بدانند.

همچنین در آیه ۲۳ از سوره ی شوری، خداوند دوستی اهل بیت^(ع) را به عنوان اجر رسالت پیامبر اکرم^(ص) معرفی کرده است: «ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهَ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» خداوند در این آیه‌ی شریفه، پیش از بیان مودت اهل بیت^(ع) بشارتی را ابلاغ کرده است؛ بشارتی که مخصوص اهل ایمان و صالحان است. بعد از این جمله، خداست که خطاب به مسلمانان، دوستی اهل بیت را به عنوان اجر رسالت، بیان می‌کند. دانشمندان متعددی از میان محدثان و مفسران اهل سنت و شیعه روایت کرده‌اند که آیه‌ی مذکور در شأن امیرالمؤمنین، فاطمه زهرا و حسنین علیهم السلام نازل شده است (برای مثال نک: زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۲۲۰؛ سیوطی، ۱۴۲۴، ج ۶، ص ۷؛ کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱ ص ۴۱۳؛ طوسی، ۱۴۱۴، ص ۲۷۰). نکته‌ی قابل توجه این است که در آیه ۵۷ از سوره فرقان، تأکید شده است که موضوع اجر رسالت پیامبر اکرم، راهی به سوی پروردگار متعال است: «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا» یعنی: «بگو من از شما در مقابل این (ابلاغ رسالت) مزدی نمی‌خواهم جز آنکه کسی بخواهد به سوی پروردگار خود راهی پیش گیرد.» موضوع این آیه و آیه ۲۳ سوره شوری، اجر رسالت پیامبر اکرم است. در سوره‌ی شوری اجر رسالت پیامبر^(ص) مودت و دوستی اهل بیت^(ع) بیان شده و در آیه ۵۷ سوره فرقان، آن اجری که به عنوان مزد رسالت پیامبر^(ص) مطرح شده، به مثابه راهی به سوی خداوند، تعریف شده است. نتیجه اینک دوستی اهل بیت، راهی به سوی حق متعال است.

در آیه‌ی ۱۲ از سوره‌ی مائده، تکریم و ایمان به انبیاء، به عنوان شرط حمایت و نصرت خداوند، بیان شده است: «وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ» یعنی: «و خدا فرمود: بی تردید من با شما هستم اگر نماز را برپا دارید و زکات بدهید و به فرستادگانم ایمان آورید و آنها را محترمانه یاری کنید.» همین تعبیر درباره‌ی رسول اکرم، به صورت ویژه‌ای در قرآن کریم آمده است: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (الاعراف/۱۵۷) چنانکه در آیه ۹ سوره فتح نیز مانند آن را ملاحظه می‌کنیم: «لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَعِزُّوهُ وَتُوقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا».

ریشه "عزر" که با افعال "عَزَّرْتُمُوهُمْ" و "عِزُّوهُ" در این آیات آمده است، به معنای نصرت، تکریم و تعظیم است (نک: (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۵۶۲) از آنجا که بعد از "عِزُّوهُ"، کلمه ی "نصروه" به صورت مستقل آمده است، معنای تکریم و گرامیداشت، در "عِزُّوهُ" اراده شده است. برای نمونه شیخ طوسی در التبیان، طبرسی در مجمع البیان، ابن عطیه اندلسی در المحرر الوجیز به این معنا اشاره کرده‌اند (طوسی، بی تا، ج ۳، ص ۴۶۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۲۶۵؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۱۶۸). علامه طباطبایی نیز در توضیح آن نوشته است:

«التعزیر هو النصرة مع التعظیم» (طباطبایی، ۱۴۰۲، ج ۵، ص ۲۴۰) که حاکی از وجوبِ تکریمِ شخصیتِ رسولِ اکرم (ص) است. در این شواهدِ قرآنی، بزرگداشت و تکریمِ پیامبر (ص) در کنارِ تسبیح و نصرتِ خداوند ذکر شده است و تصریح شده که گرامی داشتنِ پیامبر (ص)، موجب نصرتِ خداوند و رستگاریِ انسان می‌شود.

۲-۲. محبتِ خدا و اولیاءالله به مثابه اصل و ریشه‌ی عبادات

چنانچه به ریشه‌ی "حب" در استعمالات زبان عربی توجه شود که "حبه" به معنای دانه و بذر نیز مشتق از آن است؛ دوستی خدا و اولیاء او، نخستین بذرِ عبودیت است که در قلب اهل ایمان قرار می‌گیرد (نک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۱۴)، آشکار می‌شود که دلبستگی به خداوند و کسانی که محبتِ خداوند به آنان تعلق گرفته است، اساس و شاکله‌ی رفتارهای عبادی مؤمنان را شکل می‌دهد. چنین است که در تعالیم رسول اکرم (ص) و اهل بیت (ع)، از دوستی خداوند و اولیاء او به عنوان اصل و حقیقت دین یاد شده است. در روایتی که منابع شیعه و اهل سنت آن را ثبت کرده‌اند، آمده است که رسول خدا فرمود: «اگر بنده‌ای میان صفا و مروه هزار سال خدا را عبادت نماید، آنگاه هزار سال دیگر خدا را پرستش کند و سپس هزار سال دیگر هم خدا را عبادت کند تا اینکه مانند مشکِ پوسیده شود، اما محبت ما اهل بیت را در دل نداشته باشد، خداوند او را به صورت در آتش دوزخ خواهد انداخت. آنگاه رسول خدا (ص) این آیه را تلاوت فرمود: «بگو من برای رسالتم مزدی نمی‌خواهم مگر دوستی اهل بیتم». (حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۲۰۳) همچنین جابر بن عبدالله از رسول اکرم (ص) روایت کرده است که آن حضرت خطاب به علی (ع) فرمود: «ای علی! اگر امت من آنقدر روزه بگیرند تا مانند میخ (لاغر) شوند و آن قدر نماز بخوانند که مانند زه کمان شوند؛ اما تو را دشمن بدارند، خداوند آنان را با صورت در آتش سرنگون می‌کند.» (طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۳۷۱؛ حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۵۵۰).

از این نصوصی که در منابع مشترک حدیثی و تفسیری در میان اهل اسلام نقل شده است، چنین بر می‌آید که آن روحی که به عبادات، معنا و ارزش می‌دهد، محبتِ اولیاء الهی است و بدون توجه و دوست داشتن آنها، عبادت، ارزشی ندارد. چنانکه عبادات ابلیس، بدون امثال امر خداوند در سجده بر آدم (ع)، هیچ ارزشی نداشت.

۲-۳. ره آورد توجه به محبت اولیاءالله از منظر قرآن و سنت

در عناوین پیش گفته، تبیین شد که دوستی خدا و اولیاء او به عنوان شالوده‌ی ساختارِ عبادی اسلام، مورد تأکید قرار گرفته است. باید توجه داشت که این تأکیدات از آن روست که محبت، قدرتمندترین عنصری است که در حرکت‌ها و تحولات انسانی نقش ایفا می‌کند و برای او جاذبه یا دافعه ایجاد می‌کند. به تعبیری که امیرالمؤمنین (ع) در مناجات شعبانیه دارد، تنها عاملی که می‌تواند انسان را به صورت اساسی بیدار کند و موجب فاصله گرفتن او از

آلودگی ظلم‌ها و معصیت‌ها شود، محبت است: «إِلَهِي لَمْ يَكُنْ لِي حَوْلٌ فَأَنْتَقِلَ بِهِ عَن مَعْصِيَتِكَ إِلَّا فِي وَفْتٍ أَيْقَظْتَنِي لِمَحَبَّتِكَ فَكَمَا أَرَدْتَ أَنْ أَكُونَ كُنْتُ» (ابن طاووس، ۱۳۶۷، ص ۶۸۵).

بنابراین اگر در آیات قرآنی و روایات نبوی، بارها بر تکریم و محبت اهل بیت^(ع) تصریح شده، از آن روست که ثمره‌ی دلدادگی و دوستی اولیاء خدا، اقتداء به مطهران و تلاش برای الگو قرار دادن ایشان در ساحات مختلف حیات است. چنین است که شاهدیم بخش قابل توجهی از آیات قرآن کریم به یادکرد انبیاء و اولیاء اختصاص یافته و فرمانی ابلاغ شده که به هدایت آنان اقتدا شود: «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدِهِ» (الانعام/۹۰).

۲-۴. لوازم محبت اولیاءالله در قرآن و سنت

وقتی انسان به کسی تعلق خاطر دارد، محبت او در حالات و رفتارهایش ابراز می‌شود؛ به گونه‌ای که مصاحبانش از آن نشانه‌ها می‌توانند، احساس دوستی او را نسبت به آن فرد درک کنند. این امور در شمار اقتضات و لوازم محبت محسوب می‌شود که می‌توان آن‌ها را در قالب عناوین ذیل ملاحظه کرد:

۲-۴-۱. یاد محبوب

یکی از نشانه‌ها و اقتضات محبت، این است که شخص محب به میزانی که فردی را دوست دارد، به یاد اوست. به او می‌اندیشد؛ یاد او را در قلب دارد و نام او را بر زبان می‌آورد. از همین روست که قرآن کریم بارها به "یادکرد خداوند" در قلوب اهل ایمان اشاره کرده است (نک: البقره/۲۰۳؛ المائده/۴؛ الانفال/۴۵؛ الاحزاب/۴۱؛ الجمعة/۱۰). حتی در آیاتی شدت یاد خداوند نسبت به یادآوری پدران به چشم می‌خورد: «فَإِذَا قُضِيَتْكُمْ مَنَاسِكُكُمْ فَادْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشْدَّ ذِكْرًا» (البقره/۲۰۰). یعنی: «چون اعمال و آداب حج خود را به جا آوردید خدا را یاد کنید آن گونه که پدرانتان را یاد می‌کنید یا بهتر و بیشتر از آن» از این رو، نفس حضور محبوب در قلب و یادکرد او، یکی از نشانه‌های محبت است و هر چقدر محبت شدیدتر باشد، این توجه قلبی نیز بیشتر و شدیدتر خواهد بود. شایان ذکر است که "ذکر و یادکرد" یک عمل متقابل میان محب و محبوب است. از این روست که خدای متعال، ذاکران خویش را یاد می‌کند و دوام ایشان را بر جریده‌ی عالم رقم می‌زند؛ چنانکه در کلام جاودانه‌ی خود، از اولیاء خویش یاد می‌کند «وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مُوسَى إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَ كَانَ رَسُولًا نَبِيًّا» (مریم/۴۱) و نیز ۱۶ و ۵۱)؛ «وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ» (ص/۱۷) و نیز ۴۱)؛ «وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ أُولِي الْأَيْدِي وَ الْأَبْصَارِ» (ص/۴۵)؛ «وَ اذْكُرْ إِسْمَاعِيلَ وَ الْيَسَعَ وَ ذَا الْكِفْلِ وَ كُلٌّ مِّنَ الْأَخْيَارِ» (ص/۴۸).

تمامی این آیات بیانگر "یادکرد خداوند" از اولیاء خویش است. ضمن آنکه مؤمنان را نیز به یادکردن و پیروی از راه روشن ایشان دعوت می‌کند. بنابراین وعده‌ی الهی "فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ" در بهترین و رساترین صورت خویش

تحقق می‌یابد. از این رو، زنده نگاه داشتن یاد اولیاء الهی و تکریم آنها در هر زمان و مکانی، علامت محبت به ایشان و اتباع از سنت الهی است.

۲-۴-۲. توجه به رضا و خشم محبوب

از دیگر لوازم محبت و نشانه‌هایی که می‌توان به عنوان محکی برای سنجش دلبستگی به کسی، مورد توجه قرار داد، این است که معلوم شود چه مقداری رضایت یا نارضایتی محبوب، در رویکردها و رفتارهای فرد محب دخالت دارد. نمی‌توان ادعای دوستی کسی را تصدیق کرد مگر آنکه خشنودی یا ناراحتی محبوب، برایش اهمیت داشته باشد. این نشانه را نیز می‌توان در آیات و روایات مشاهده کرد. برای مثال در آیه ۳۱ از سوره آل عمران آمده است: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» که تبعیت از پیامبر خدا (ص) را نشانه‌ی روشنی بر صدق مدعای دوستی خداوند بیان داشته است. یعنی فرد محب، یک رویکرد عملی در راستای تطبیق رفتار خود با خواسته‌های محبوبش دارد. همین موضوع در بیانی از امام باقر^(ع) نیز ملاحظه می‌شود که فرمود: «اگر دوستی تو صادقانه می‌بود، از محبوبت اطاعت می‌کردی که بی‌شک فرد محب مطیع و فرمانبردار از محبوب است.» (ابن شعبه حرّانی، ۱۴۰۴، ص ۲۹۴؛ صدوق، ۱۴۰۰، ص ۴۸۹).

۲-۴-۳. یاری محبوب

از لوازم دوست داشتن یک شخص، این است که فرد محب، در اموری که مورد توجه محبوب است، او را یاری می‌رساند. تصویری که قرآن کریم از محبت میان اهل ایمان از مهاجران و انصار ترسیم می‌کند، گویای همین موضوع است: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آوَأُوا وَ نَصَرُوا أَوْلِيَاءَكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» (الانفال / ۷۲)، در این آیه، از دوستی و حمایت انصار نسبت به مهاجران سخن به میان آمده است. آنگاه که انصار به مهاجران پناه دادند و آنها را در شهر خویش پذیرفتند و مأوا دادند و آنها را برای ادامه‌ی زندگی کمک کردند، خداوند دوستی میان آنها را از سر صدق و راستی دانست. این بیان، شاهدی است بر این نکته که یاری رساندن به محبوب، یکی از علامات مهم در سنجش محبت اصیل محسوب می‌شود.

در شاخصه‌هایی که امیرالمؤمنین^(ع) برای شیعیان ذکر فرموده، آمده است: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَطَّلَعَ إِلَى الْأَرْضِ فَأَخْتَارَنَا وَ اخْتَارَ لَنَا شِيعَةً يَنْصُرُونَنَا وَ يَفْرَحُونَ لِفِرْحَانَا وَ يَحْزَنُونَ لِحُزْنِنَا وَ يَبْذُلُونَ أَمْوَالَهُمْ وَ أَنْفُسَهُمْ فِينَا أَوْلِيَاءَ مِنَّا وَ إِلَيْنَا» (ابن شعبه حرّانی، ۱۴۰۴، ص ۱۲۲؛ صدوق، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۶۳۵)، یعنی: «خدای متعال به زمین توجه کرد و ما اهل بیت را انتخاب کرد و برای ما شیعیانی برگزید که ما را یاری می‌کنند و در شادی ما شاد و در حزن ما محزونند و جان‌ها و اموالشان را در مسیر ما می‌بخشند. آنان از ما هستند و به سوی ما خواهند آمد.»

چنانکه ملاحظه می‌شود، همان اوصافی که قرآن کریم در آیه ۷۲ از سوره انفال، برای دوستی حقیقی، بیان می‌کند، در کلام حضرت امیر^(ع) نسبت به رابطه‌ی اهل بیت و شیعیان، بیان شده است. از این رو کسی که اهل بیت^(ع) را دوست دارد، نسبت به منویات ایشان بی‌تفاوت نیست؛ بلکه به میزان مهر و علاقه‌ی خود به ایشان، در تحقق اهدافشان کوشاست. چنانکه در شادی آنها نیز مسرور و در غم آنها محزون خواهد بود.

۲-۲-۴. بیزاری از دشمنان محبوب

مقتضای دوست داشتن حقیقی، این است که فرد محبّ از دشمنان محبوب، اظهار بیزاری نماید. قرآن کریم این اصل را در این عبارات مورد تأکید قرار می‌دهد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ» (الممتحنه/۱)، خطاب آیه به اهل ایمان است که دشمن خداوند و مؤمنان را به دوستی نگیرند و به آنان اظهار مودت نکنند. همین اصل در آیه چهارم سوره‌ی احزاب به این شکل مورد اشاره قرار گرفته است که خداوند برای انسان، دو قلب در سینه‌اش قرار نداده است: «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ» روایات تفسیری ذیل این آیه‌ی شریفه، ناظر بر عدم جمع محبت اهل بیت و محبت دشمنان ایشان است؛ برای مثال از امیرالمؤمنین^(ع) روایت شده است که: «لَا يَجْتَمِعُ حُبُّنَا وَحُبُّ عَدُوِّنَا فِي جَوْفِ إِنْسَانٍ إِنْ أَلَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ» (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۷۱) در بخشی از حدیث دیگری که شیخ طوسی آن را از شیخ مفید در *امالی* خویش نقل کرده، آمده است: «آن کسی که دشمن ما را دوست دارد، هرگز در شمار دوستان ما نیست؛ زیرا که این دو امر در یک قلب جمع نمی‌شود و خدا برای یک انسان دو قلب هم در سینه اش قرار نداده است که با یکی از آن دو قلب، گروهی را دوست بدارد و با آن قلب دیگر دشمن آن گروه را دوست داشته باشد».

مطابق این شواهد قرآنی و روایی، "اظهار بیزاری از دشمنان محبوب" جزو لوازم محبت محسوب می‌شود.

۲-۴-۵. علاقه به امور منسوب به محبوب

از دیگر نشانه‌ها و لوازم محبت، این است که هرآنچه نسبتی با محبوب می‌یابد و یاد و خاطره‌ی او را زنده نگاه می‌دارد، مورد توجه فرد محبّ است. چنین است که در میان آدمیان، مکان‌ها، زمان‌ها و حتی اشیائی که مربوط به محبوبشان است، بسیار اهمیت می‌یابد؛ تا جائیکه حاضرند مبالغ بسیار سنگینی برای حفظ و نگهداشت این امور هزینه کنند. واقعیت این است که اگر محبوب، از اولیاء خدا باشد و زنده نگه داشتن یاد او، سبب توجه به مسیر روشن معارف الهی و استقامت ایشان در عبودیت خداوند گردد، قرآن کریم چنین علاقه‌هایی را تأیید نموده است. چنانکه می‌بینیم آن صندوق چوبی که مادر موسی^(ع) آن حضرت را در طفولیت در آن قرار داد و به دریا افکند، الهام‌بخش و مایه‌ی آرامشی از سوی خداوند برای بنی اسرائیل در اعصار بعدی قرار داده و ارائه‌ی آن را نشانه‌ی تأیید حکومت طالوت برشمرده است: «وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِنْ

رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةً مِمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ» (البقره/ ۲۴۸)، یعنی: «و پیامبرشان به آنان گفت: نشانه ی حکومتِ او این است که آن تابوت (صندوق عهدی که موسی را در داخل آن به آب افکنده بودند) نزد شما بیاید که در آن آرامشِ دلی از جانب پروردگارتان (برای شما) ست و بازمانده‌ای از آنچه خاندان موسی و خاندان هارون به جای نهاده‌اند».

خدای متعال، آن صندوق چوبی که یادگارِ لطف و عنایتی بزرگ از سوی خود نسبت به موسی بن‌عمران بوده است را در شمارِ سایرِ اشیائی که از آل موسی و آل هارون بر جای مانده، مورد توجه قرار داده است؛ اشیائی همچون لباس، کفش و عصای موسی و هارون که در روایات تفسیری ذکر شده است (نک: طبری؛ ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۳۸۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۱۴). در روایتی از امام باقر^(ع) بیان شده است که آن صندوق چوبین که مادر حضرت موسی^(ع)، آن حضرت را در آن نهاد و به آب سپرد، همواره در میان بنی‌اسرائیل محترم بود و به آن تبرک می‌جستند و آنگاه که وفات موسی^(ع) فرا رسید، الواحِ تورات و زره خویش و بعضی دیگر از آثار نبوت را درون آن نهاد و مادامی که بنی‌اسرائیل به آن آثار حرمت می‌نهادند، زندگی‌شان توأم با خیرات و برکات بود تا آن که نسلی از بنی‌اسرائیل بعد از حضرت موسی^(ع)، دچار معاصی شدند و حرمتِ این یادگارِ نبوت را نیز شکستند. خدای متعال آن صندوق را از دست آنها گرفت و آن را گم کردند تا اینکه، ارائه‌ی آن را به عنوان نشانه‌ای بر صدقِ بعثتِ طالوت قرار داد (قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۸۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۱۴).

پیراهن یوسف^(ع) یکی دیگر از نمونه‌هایی است که قرآن کریم از آن یاد کرده است؛ پیراهنی که خداوند به واسطه‌ی آن چشمان پدرش یعقوب^(ع) را که سالیانی دراز در فراقِ او گریسته بود، شفا بخشید (نک: یوسف/ ۹۳). همچنین در قرآن، پس از ذکرِ ماجرایِ اصحابِ کهف، اشاره شده است که مردمانی که به حقیقتِ امرِ آنان واقف شدند و عهده‌دارِ کارِ ایشان گشتند، گفتند که بر روی مزارِ آن رادمردانِ الهی، مسجد می‌سازیم: «قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أُمَّرِهِمْ لَنَنخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا» (الکهف/ ۲۱). به راستی سبب ذکرِ این بخش از ماجرا در قرآن کریم چیست؟ مگر نه آنکه هیچ کلمه‌ای در قرآن کریم زائد و لغو نیست؟ در این صورت، خدای حکیم چه موضوعی را می‌خواهد در قالبِ این جمله که مربوط به بعد از مرگِ اصحابِ کهف است، تعلیم دهد؟ به نظر می‌رسد نکته مورد نظر این است که مردمانِ آگاهی که عهده دارِ کارِ اصحابِ کهف شدند، به درستی تصمیم گرفتند که نشانی برای زنده ماندنِ یادِ آن اولیاء الهی ایجاد کنند؛ از این رو عبادتگاهی در کنار مزارِ آنان ساختند تا خدا را در کنار اجساد دفن شده‌ی انسان‌هایی عبادت کنند که الهامِ بخشِ توحید و فاصله گرفتن از شرک زمانه‌ی خویش بودند.

علامه عسکری بعد از ذکر اسبابِ تشریحِ مناسک حج، تمام آنها را بزرگداشتِ عملکردِ بندگان صالح خداوند می‌داند و تصریح می‌نماید که دقیقاً همان اموری که آن بندگان صالح در مسیر تسلیم و بندگی در پیشگاه خداوند انجام داده‌اند، به عنوان بخشی از مناسک حج، از سوی خداوند واجب شده است. چنانکه وقوفِ آدم^(ع) در نهم

ذی‌الحجه در عرفات و حرکتِ او در روز دهم به سمتِ منی و کوتاه کردن موی سرش در آنجا که نشانه‌ی پذیرش توبه‌اش بود، یا هفت نوبت رفت و آمد هاجر همسر ابراهیم^(ع) در پی یافتنِ آبی برای اسماعیل میان صفا و مروه، همچنین نمازگزاردن در همان محلی که جای پای ابرهیم بعد از تجدید بنای کعبه بود و قربانی کردن در روز دهم به یاد شکوه تسلیم ابراهیم در برابر فرمان خداوند و نزول فدیهای به جای اسماعیل و رجم شیطان درست در همان محلی که ابراهیم^(ع) ایستاد و به شیطان مجسم شده سنگ زد، همگی این اعمال زنده نگاه داشتنِ اموری است که به اولیاء خداوند منتسب است: «اذاً فانّ اعمال الحجّ کلّها نبرک بتلک الازمنة و الامکنة التی حلّ بها عبادالله الصالحون اولئک و کلّها احتفال بذکرهم ابدالدهر (عسکری، ۱۳۷۷، ص ۱۲).

افزون بر این در منابع اهل سنت شواهدی هست که نشان می‌دهد رسول اکرم^(ص) از ورود در مکان‌هایی که مربوط به قوم ثمود بود نهی کردند و آن مکان‌ها را شوم دانستند و در مقابل نه‌ری که شتر صالح^(ع) از آن نوشیده را نه‌ری مبارک معرفی کردند. علامه عسکری بعد از ذکر این شواهد، می‌نویسد: «و لیست ناقة صالح و بئرها باکرم علی الله من اسماعیل و بئره زمزم، بل کذلک جعل الله البرکة فی زمزم من برکة اسماعیل ابدالدهر و کذلک شأن انتشار البرکة ممّا یفیضه الله علی عباده الصالحین» (همان، ۱۴).

همین ماندگاری برکت که در مکان‌های منتسب به اولیاء خداوند مشاهده می‌شود، درباره‌ی زمان‌های منتسب به اولیاء الهی نیز صادق است. چنانکه رسول خدا^(ص) سبب شرافت یافتن جاودانه‌ی روز جمعه را چنین بیان کردند که جمعه، روز خلقتِ آدم و روز ورود او به بهشت بوده است. چنانکه ماه رمضان و شب قدر که در هر سال تکرار و تعظیم می‌شود، به جهت نزول قرآن بر پیامبر اکرم^(ص) شرافت یافته است.

با این توضیحات معلوم می‌شود که از منظر قرآن کریم، آنچه نسبتی با اولیاء الهی دارد، اعم از جسم و لوازمی که منسوب به ایشان است، برای احیاء ذکر آنان می‌بایست حفظ و تکریم شود. به همین ترتیب، زمان‌هایی که با اولیاء الهی نسبتی دارند نیز در قرآن و سنت مورد توجه و تکریم قرار گرفته است که در ادامه به صورت مستقل بررسی خواهد شد.

۳. موضوعیت داشتن زمانهای منسوب به اولیاء الله در قرآن و روایات

به همان ادله‌ای که حفظ و تکریم امور منسوب به اولیاء الهی، به سبب احیاء یاد آنان و ایمان و استقامتی که در مسیر حق داشته‌اند، شرط محبت و مورد توصیه‌ی شرع است، زمان‌های منسوب به اولیاء الله نیز موضوعیت می‌یابد. این زمان‌ها که یادآور رحمت خداوند و بروز قدرت اوست، می‌بایست مانند "ایام الله" که خدای متعال، بنی اسرائیل را به یادآوری آن فرمان داده است، در خاطره‌ی اهل ایمان تجدید و احیاء گردد. تبیین این موضوع در آیات قرآن کریم، به شرح ذیل است:

۱-۳. اشارات قرآن به تکریم و توجه به زمانهای مخصوص به خداوند و اولیاء او

در آیه ی پنجم از سوره ی ابراهیم آمده است: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ» و ما موسی را با نشانه‌ها و معجزات خود فرستادیم که قوم خود را از تاریکی‌ها (ی جهل و کفر و فسق) به سوی نور (ایمان) بیرون آور و روزهای خدا را به یادشان بیاور که همانا در این (تذکر) نشانه‌هایی است برای هر انسانِ شکیبای سپاسگزار».

تقریباً اجماع تمام مفسران شیعه و اهل سنت بر این است که مقصود از "ایام الله" روزهایی است که اراده‌ی خداوند به صورت خاص بروز یافته و نعمت‌های او شامل حال بنی‌اسرائیل شده است؛ برای مثال روز شکافته شدن نیل و رهایی از ستم مدید فرعون یا روز نزول خوراکی‌های آسمانی (نک: طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۳، ص ۱۲۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۴۶۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۱۸؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۴۱۰؛ ابن ابی حاتم رازی، ۱۴۱۹، ج ۷، ص ۲۳۵؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۹، ص ۶۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۵۴۰). بنابراین در لسان قرآن کریم، آن روزهایی که رحمت الهی به شکل خاص و ویژه‌ای شامل حال بشر می‌شود، منسوب به خداست و آن روزها را باید به خاطر سپرد. باید توجه داشت که کاربرد اصطلاح "ایام الله" از آن روست که در ظرف زمانی مشخصی، نعمات خداوند شامل حال پیامبران و اوصیاء شده است و این روزها با افعال الهی نشان دار شده‌اند. در تفاسیر شیعه و اهل سنت، به صورت مطلق بر این روزها تأکید شده است؛ یعنی تمام روزهایی که به صورت ویژه‌ای لطف خداوند شامل حال انسان‌ها شده است. طبرسی این موضوع را از امام صادق^(ع)، ابن عباس، ابی بن کعب، حسن بصری، مجاهد و قتاده نقل کرده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۴۶۷).

از آنجا که مهمترین نعمت الهی که خداوند به سبب آن بر آدمیان منت نهاده (نک: آل عمران / ۱۶۴). حضور و هدایت‌گری انبیاء در میان جوامع است، روز میلاد آنها و روز بعثت آنها که اعطاء و نزول مهمترین نعمت الهی است، مصداق بارزی از یوم‌الله محسوب می‌شود؛ می‌توان گفت نعمتی که در این روزها شامل حال بشر شده است، به مراتب از آن نعمت‌هایی که مربوط به نجات زندگی دنیایی بنی‌اسرائیل می‌شد، مهم‌تر است. از این روست که خدای متعال سلام خود را به صورت خاص در روز میلاد و روز وفات اولیاء خویش، به آنان اختصاص داده و درباره یحیی^(ع) فرموده: «وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ يَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا» (مریم/۱۵)، یا از زبان عیسی^(ع) فرموده است: «وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَ يَوْمَ أَمُوتُ وَ يَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا» (مریم/۳۳). در این آیات، آن ظرف زمانی که ولی خدا در آن متولد شده یا از دنیا رفته است، به طور خاص مورد اشاره‌ی خداوند قرار گرفته است؛ زیرا آن روز با آن ولی نسبت یافته و نشان دار شده است. بر همین اساس، در سیره‌ی پیامبر و اهل بیت، بر بزرگداشت موالید و وفیات اولیاء الله تأکید شده است که نمونه‌هایی از آن در ادامه مورد اشاره قرار می‌گیرد.

۲-۳. تکریم سالروز میلاد پیامبر اکرم (ص)

مسلم بن حجاج در صحیح خویش بابتی را درباره روزهایی که روزه گرفتن در آنها به جهت شرافتش مستحب است، اختصاص داده است. در این باب، از ابوقتاده انصاری روایت کرده است که: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) سَأَلَ عَنْ صَوْمِ الْاِثْنَيْنِ؟ فَقَالَ «فِيهِ وُلِدْتُ وَفِيهِ أُنزِلَ عَلَيَّ» (نیشابوری، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۸۲۰)، یعنی: «از رسول خدا (ص) درباره روزهی روز دوشنبه سؤال شد؛ پیامبر فرمود: «من در این روز متولد شدم و در این روز وحی بر من نازل شده است» نظر به جایگاه ویژهی کتاب صحیح مسلم در میان تمام جریانات اهل سنت، این روایت از اهمیت بسیار زیادی در بحث حاضر برخوردار است. در این حدیث، وقتی از دلیل استحباب روزهی دوشنبه سؤال شده است، رسول اکرم (ص) دلیل آن را ظرف زمانی دوشنبه برای ولادتشان و نیز آغاز نزول وحی در آن دانسته‌اند. این مطلب بیانگر آن است که تکریم روز منسوب به پیامبر، مستحب است و این روز با چنین نشانی، برای همیشه گرامی خواهد بود. نکته‌ی دیگر اینکه، در این حدیث پیامبر (ص)، به دنیا آمدن خویش را در کنار آغاز نزول وحی در این روز یاد کرده‌اند. یعنی به همان میزانی که روز نزول قرآن مهم است و باید تکریم شود، روز میلاد وحی مجسم و قرآن ناطق نیز مهم است و باید آن را گرامی داشت.

مؤید این روایت، مطلبی است که محدثان اهل سنت در کتب خویش آن را نقل کرده‌اند و مبنای فتوای فقهاء ایشان دربارهی جواز جشن میلاد پیامبر (ص) نیز قرار گرفته است. آن مطلب، عقیده کردن پیامبر (ص) در سالروز میلادشان است؛ در حالیکه به هنگام ولادتشان، پدر بزرگشان جناب عبدالمطلب، برای ایشان عقیده کرده بود؛ اما خود پیامبر (ص) نیز در سالروز ولادتشان، این عمل را انجام داده‌اند (نک: بیهقی، ۱۳۵۱، ج ۹، ص ۲۹۹). جلال الدین سیوطی درباره این روایت و دلالتش می‌نویسد: «روایت شده است که پیامبر (ص) بعد از مبعوث شدن به نبوت، با آنکه جدشان عبدالمطلب در هفتمین روز از تولد پیامبر (ص) برایش عقیده کرد و عقیده کردن دوباره تکرار نمی‌شود، اما پیامبر (ص) {در سالروز ولادتش} مجدداً برای خود عقیده کرد تا این عمل پیامبر (ص) اظهار شکر به درگاه خداوند به سبب خلقتش و قرار دادن ایشان به عنوان رحمتی برای تمام اهل عالم و بیان شریعتی برای امتش باشد. آنچنان که {به امر خدا} بر خود درود می‌فرستاد. از این رو برای ما نیز مستحب است که در سالروز ولادت پیامبر (ص) جمع شویم و به دیگران اطعام کنیم و کارهایی مانند آن در جهت تقرب به خداوند و اظهار شادمانی به مناسبت ولادت پیامبر (ص) انجام دهیم.» (سیوطی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۱۸۸). مانند همین نظر را عالمان دیگری از اهل سنت مطرح کرده‌اند و نشان داده‌اند که چنین تکریماتی نه تنها بدعت مذموم نیست؛ بلکه اصلی در سنت رسول اکرم (ص) دارد (نک: المقدسی الحنبلی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۲۰۴؛ الحضرمی، ۱۹۹۸، ج ۱، ص ۱۰۵؛ ابن ابوشامه الشافعی، بی‌تا، ص ۶۶۵؛ الصالحی الشامی، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۳۶۷ و ۳۷۳؛ الحلبی، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۱۳۰).

این موضوع با تأکید بیشتری در منابع شیعه قابل ملاحظه است. تا جائی که شیخ حرّ عاملی در *وسائل الشیعه*، بابتی تحت عنوان "اِسْتِحْبَابِ صَوْمِ مَوْلِدِ النَّبِيِّ ص وَ هُوَ سَابِعَ عَشَرَ رَبِيعِ الْاَوَّلِ" باز کرده است و روایات متعددی از اهل بیت در تکریم روز هفدهم ربیع الاول که میلاد پیامبر اکرم (ص) در آن واقع شده، نقل کرده است. برای نمونه از امام هادی (ع) روایتی آمده است که: «انَّ الْاَيَّامَ الَّتِي يُصَامُ فِيْهَا اَرْبَعٌ مِنْهَا يَوْمُ مَوْلِدِ النَّبِيِّ ص يَوْمُ السَّابِعِ عَشَرَ مِنْ شَهْرِ رَبِيعِ الْاَوَّلِ» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۰، ص ۴۵۴) و بیانگر آن است که چهار روز در طول سال، بیشترین فضیلت را برای روزهی استحبابی دارد که یکی از آنها هفدهم ربیع الاول است که میلاد پیامبر (ص) در آن واقع شده است. مانند همین روایت را سید بن طاووس در *الاقبال* نقل کرده است (نک: ابن طاووس، ۶۰۳). همچنین شیخ طوسی در *مصباح المتهدّج*، از امام کاظم (ع) روایت کرده است که فضیلت روزهی اول ماه ذی الحجة را به سبب مقارنت آن با سالروز میلاد حضرت ابراهیم (ع) بیان فرموده‌اند: «من صام أول يوم من العشر عشر ذي الحجة كتب الله له صوم ثمانين شهرا و هو اليوم الذي ولد فيه إبراهيم خليل الرحمن» (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۶۷۱). شیخ طوسی در همین کتاب روایتی آورده است که پاداش روزهی هفدهم ربیع الاول، معادل روزهی یک سال بیان شده است: «من صام يوم السابع عشر من شهر ربیع الأول كتب الله له صيام سنة» (همان، ۷۹۱).

افزون بر اینها می‌بایست به تصریح دانشمند نامدار شیعی، جناب شیخ مفید در کتاب *مسار الشیعه* اشاره شود. شیخ درباره ی تکریم روز هفدهم ربیع الاول می‌نویسد: «در هفدهم این ماه (ربیع الاول) میلاد سرور ما رسول الله (ص) واقع شده که در طلوع فجر جمعه در عام الفیل، به دنیا آمدند و این روزی شریف و پر برکت است که همواره از زمان‌های قدیم، صالحان از آل محمد آن را بزرگ می‌داشتند و حق آن را می‌شناختند و احترام آن را رعایت می‌کردند و در آن به استحباب روزه می‌گرفتند» (مفید، ۱۴۱۳، ص ۵۰).

شیخ مفید سپس این روایت را درباره ی فضیلت روزهی این روز آورده است که: «رُوِيَ عَنِ اُمِّمَةِ الْهُدَى ع اَنَّهْمُ قَالُوا مَنْ صَامَ الْيَوْمَ السَّابِعَ عَشَرَ مِنْ شَهْرِ رَبِيعِ الْاَوَّلِ وَ هُوَ مَوْلِدُ سَيِّدِنَا رَسُولِ اللّٰهِ ص كَتَبَ اللّٰهُ سُبْحَانَهُ لَهُ صِيَامَ سَنَةٍ اَنَّا بَرَّكَ بِوَجْهِهِ بَدَنَ صَدَقَةٍ وَ زِيَارَةِ وَ شَادِسَاخْتِنِ اَهْلِ اِيْمَانٍ فِيْ اِيْنِ رَوْزِ اِشَارَهٗ مِي كُنْد: «و يَسْتَحِبُّ فِيْهِ الصَّدَقَةُ وَ الْاِلْمَامُ بِزِيَارَةِ الْمَشَاهِدِ وَ التَّطَوُّعُ بِالْخَيْرَاتِ وَ اِدْخَالُ الْمَسْرَةِ عَلٰى اَهْلِ الْاِيْمَانِ» (همان، ۵۱).

چنین است که دانشمند تاریخ پژوه معاصر، علامه جعفر مرتضی عاملی اهتمام به مناسباتی همچون تکریم سالروز میلاد را از عهد خود رسول اکرم و به وسیله ی شخص پیامبر دانسته است^۱ (نک: عاملی، ۱۴۰۸، ص ۲۱). از همین رو، اظهار سرور و اطعام به اهل ایمان و نیازمندان و روزه داری در میلاد پیامبر (ص) موضوعی مستند به سیره ی پیامبر (ص)، روایات امامان (ع) و روش صالحان است.

۱- آن‌ا‌ه‌ت‌م‌ا‌ل‌ب‌ا‌ل‌م‌ن‌ا‌س‌ب‌ا‌ت‌ و‌ ا‌ل‌م‌و‌ا‌س‌م‌ ق‌د‌ ب‌د‌ا‌ م‌ن‌ ع‌ه‌د‌ الن‌ب‌ی‌ ص‌ل‌ی‌ الل‌ه‌ ع‌ل‌ی‌ه‌ و‌ آ‌ل‌ه‌ و‌ م‌ن‌ ش‌خ‌ص‌ ر‌س‌ول‌ الل‌ه‌ ص‌ (ع‌ا‌م‌ل‌ی‌، ۱۴۰۸، ص ۲۱).

۳-۳. عزاداری پیامبر و امامان بر مصیبتِ شهادتِ امام حسین^(ع) در ماه محرم

در روایات متعددی از اهل سنت آمده است که رسول اکرم^(ص) با خبر دادن از شهادتِ سبط گرامیش، امام حسین^(ع) بر این مصیبت گریسته و اظهارِ حزن و اندوه نموده است. برای مثال احمد بن حنبل در کتاب *المسند* خویش از عبدالله بن نجی از پدرش نقل کرده است که همراه علی^(ع) راهی صفین بودیم که به نینوا رسیدیم؛ علی^(ع) در آن سرزمین ندا کرد: ای ابو عبدالله! صبور باش؛ صبور باش در کنارِ نهرِ فرات. راوی می‌گوید من از علی^(ع) پرسیدم: "منظورِ شما چیست؟" امام فرمود: «روزی به خانه ی رسول خدا^(ص) وارد شدم در حالیکه چشمانش پر از اشک بود. عرض کردم: ای پیامبرِ خدا آیا کسی شما را ناراحت کرده است؟ چرا چشمانتان اشکبار است؟ پیامبر^(ص) فرمود: اندکی قبل جبرئیل از نزد من رفت و به من خبر داد که حسین در کنار فرات کشته می‌شود. سپس فرمود: آیا می‌خواهی بویی از تربتِ او به مشامت برسانم؟ عرض کردم بله. پیامبر^(ص) دست خود را بیرون کشید و قبضه‌ای خاک برگرفت و به من داد و من نتوانستم جلوی گریه ی خویش را بگیرم» (ابن حنبل، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۷۸).

همچنین ترمذی در *السنن* خویش نقل کرده است که بانو سلمی می‌گوید: روزی به خانه‌ی ام سلمه وارد شدم و دیدم که می‌گرید. پرسیدم چه چیزی شما را به گریه انداخته است؟ پاسخ داد: رسول خدا^(ص) را در رؤیا دیدم که بر سر و محاسنش خاک نشسته است. عرض کردم: یا رسول الله این چه حالت است که بر شما عارض شده است؟ فرمود: «اینک شاهدِ کشته شدنِ حسین بودم» (ترمذی، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۴۷۴). وجه استدلال به این مطلب آن است که ام سلمه همسر پیامبر^(ص) قطعاً از نظر اهل سنت و وهابیان، یکی از سلف صالح محسوب می‌شود. او بر شهادت امام حسین^(ع) گریسته و رؤیای او که پیامبر را در حالتِ مصیبتِ زدگی دیده است نیز با واقعیت منطبق بوده است.

مانند همین مطلب از ابن عباس نیز نقل شده که پیامبر^(ص) را در حالی که موهای سرش پریشان و غبارآلود بود و شیشه‌ای از خون به دستشان بوده است، مشاهده کرده؛ از آن حضرت پرسیده است: «پدر و مادرم به فدایت ای رسول خدا؛ این چیست؟ آن حضرت فرموده‌اند: «این خون حسین و یارانش است که از روی زمین جمع کرده‌ام» ابن عباس می‌گوید من از خواب بیدار شدم و آن روز را در نظر گرفتم؛ معلوم شد که در همان روز حسین^(ع) به شهادت رسیده است (نک: ابن حنبل، ۱۴۱۶، ج ۴، ص ۵۹ و ۳۳۶؛ ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۴۲۸؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۳۹۶؛ ذهبی، ۱۴۱۳، ۱۷/۵؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۵۰۰؛ عسقلانی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۷۱). حاکم نیشابوری بعد از نقل این حدیث تأکید کرده است که سند این روایت مطابق با شروط مسلم بن حجاج صحیح است (نک: حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱، ج ۴، ص ۳۹۸). در این روایت نیز که شاهد روشنی بر صدق رؤیای ابن عباس دارد، بر مصیبت زدگی و عزاداری پیامبر^(ص) در شهادتِ امام حسین^(ع) تصریح شده است.

این روایات که بعضی از آنها خبر دادن پیامبر^(ص) در بیداری بوده است (مانند روایت نخست) و بعضی خبر دادن آن حضرت در رؤیاهایی بوده که قرائن صحت دارد و سلف صالح نیز آن را مبنای عزاداری بر امام حسین^(ع) قرار داده‌اند، بیانگر آن است که برخلاف مدّعی وهابیت عزاداری بر شهادت سبط پیامبر، نه تنها بدعت نیست؛ بلکه سنت آن حضرت و اصحابشان بوده است.

امیرالمؤمنین علی^(ع) نیز ضمن خبر دادن از شهادت امام حسین^(ع) بر این مصیبت گریه کرده‌اند؛ ابن عباس می‌گوید: همراه با امیرالمؤمنین^(ع) روانه صفین بودیم؛ وقتی به سرزمین نینوا رسیدیم با صدای بلند فرمود: ای پسر عباس، این سرزمین را می‌شناسی؟ عرض کردم: نه یا امیر المؤمنین، امام فرمود: اگر آن را می‌شناختی تا مانند من گریه نمی‌کردی از آن رد نمی‌شدی؛ آن‌گاه حضرت چنان گریست که محاسن مبارکش خیس و اشک بر سینه‌ی مبارکش جاری شد. ما نیز با ایشان گریستیم. امام فرمود: آه! آه! مرا باخاندان ابوسفیان چه کار؟ مرا با خاندان حرب چه کار؟ کسانی که حزب شیطان و یاران کفرند. سپس فرمود: ای ابوعبدالله صبور باش که پدرت نیز همانند تو از آنان ستم‌های فراوان دید (ابن اعثم، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۵۵۲؛ صدوق، ۱۴۰۰، ص ۵۹۷). امام حسن مجتبی^(ع) نیز با یادکردن از شهادت امام حسین^(ع)، بر این مصیبت گریسته‌اند (نک: صدوق، ۱۴۰۰، ص ۱۱۵).

علامه سید محسن امین در کتاب *اقناع اللائم علی اقامة المآتم* با ذکر روایاتی از منابع معتبر اهل سنت که حاکی از گریستن و عزاداری رسول خدا^(ص) بر مصیبت شهادت امام حسین^(ع) است، نکته‌ای بسیار پرجا را مطرح می‌نماید. او می‌نویسد مطابق این روایات که با اسناد زیادی از رسول اکرم^(ص) نقل شده است، عزاداری بر شهادت امام حسین^(ع) نه تنها مجاز، بلکه مورد تأکید قرار دارد. زیرا رسول خدا، سال‌ها پیش از وقوع حادثه‌ی کربلاء بر شهادت امام حسین^(ع) گریسته‌اند؛ بنابراین اولاً عزاداری بر این واقعه، محدود به یک زمان خاص نیست؛ ثانیاً از آنجا که مصیبت این فاجعه، بعد از وقوعش، بسیار بزرگتر و سهمگین‌تر از زمانی است که هنوز واقع نشده است و رسول خدا حتی پیش از وقوع این حادثه برای آن عزاداری کرده‌اند، پس عزاداری مسلمانان بر این مصیبت، اقتدا به عمل رسول الله است^۱ (نک: امین، ۱۴۳۹، ص ۷۵).

همچنین درباره‌ی تمام امامان بعدی نیز عزاداری و گریه بر مصیبت امام حسین^(ع) با اسنادی که در حدّ تواتر معنوی است نقل شده است (نک: ابن قولویه، ۱۳۵۶، ص ۷۹-۱۰۹؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۴۵، ص ۱۴۹). برای مثال، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱ - من ادلة جواز البكاء علی الحسين^(ع) و رجائه ما ورد بعد وقوعها للقطع بعدم الفرق بل بطریق الاولیة؛ لأنّ المصیبة بعد وقوعها أعظم و أفع

در کتاب *المحاسن* برقی روایت شده است که وقتی امام حسین^(ع) به شهادت رسید، زنان بنی‌هاشم لباس سیاه و خشن به تن کردند و از سرما و گرما شکایت نمی‌کردند و امام سجّاد برای آنها غذا تهیه می‌کرد (نک: برقی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۴۲۰).

همچنین امام باقر^(ع) می‌فرمود که در روز عاشوراء برای مصیبت شهادت حسین بن علی^(ع) مجلس عزا در منزلشان برگزار شود و می‌فرمود در این روز، یکدیگر را تعزیت گویند و بر آن حضرت بگریید (نک: طوسی، ۱۴۱۱، ص ۷۷۲؛ ابن قولویه، ۱۳۵۶، ص ۱۷۴).

چنانکه امام صادق^(ع) ضمنِ نهی از روزهی روز عاشوراء دربارهی این روز فرمود: «أَمَّا يَوْمَ عَاشُورَاءَ فَيَوْمٌ أُصِيبَ فِيهِ الْحُسَيْنُ عَ صَرِيحاً بَيْنَ أَصْحَابِهِ وَأَصْحَابِهِ صَرَغِي حَوْلَهُ عُرَاءَةً أَوْ فَصَوْمٌ يَكُونُ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ كَلّاً وَ رَبَّ الْبَيْتِ الْحَرَامِ مَا هُوَ يَوْمٌ صَوْمٍ وَ مَا هُوَ إِلَّا يَوْمٌ حُزْنٍ وَ مُصِيبَةٌ دَخَلَتْ عَلَى أَهْلِ السَّمَاءِ وَ أَهْلِ الْأَرْضِ وَ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ يَوْمٌ فَرِحَ وَ سُرُورٍ لِابْنِ مَرْجَانَةَ وَ آلِ زِيَادٍ وَ أَهْلِ الشَّامِ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۱۴۷). این روایت نیز بیانگر آن است که روز عاشوراء در تکرار سالهای متمادی همواره، روزِ حزن و مصیبت اهل ایمان است و نباید کاری که نشانه‌ی سرور یا مناسبِ اعیاد است، در این روز انجام شود.

نمونه‌ی دیگر بیان امام رضا^(ع) است که دربارهی عزاداری پدر بزرگوارشان، امام کاظم^(ع) در دهه‌ی محرّم و به طور خاص، روز عاشوراء فرمود: «كَانَ أَبِي إِذَا دَخَلَ شَهْرَ الْمُحَرَّمِ لَا يَرِي ضَاحِكاً وَ كَانَتْ الْكُتَابَةُ تَغْلِبُ عَلَيْهِ حَتَّى يَمْضِي مِنْهُ عَشْرَةٌ أَيَّامٍ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْعَاشِرِ كَانَ ذَلِكَ الْيَوْمَ يَوْمَ مُصِيبَتِهِ وَ حُزْنِهِ وَ بُكَائِهِ وَ يَقُولُ هُوَ الْيَوْمَ الَّذِي قُتِلَ فِيهِ الْحُسَيْنُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ» (صدوق، ۱۴۰۰، ص ۱۲۸). این روایت اشاره دارد بر اینکه امام کاظم^(ع) در دهه‌ی نخست ماه محرّم عزاداری می‌کرد و وقتی روز دهم ماه محرّم فرا می‌رسید گریه و حزن آن حضرت شدت می‌یافت. در همین حدیث است که امام رضا^(ع) بیان داشته که مصیبتِ روز عاشورا، چشمهای ما را از فرط گریه، زخم کرده است.

در حدیث دیگری، امام رضا^(ع) به ریان بن شیبب که در آغاز ماه محرّم به حضور آن امام رسیده بود، فرمود: «ای پسر شیبب اگر بر چیزی خواستی گریه کنی پس بر حسین بن علی بن ابی‌طالب گریه کن» (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۹۹).

این حدیث نیز بر موضوعیت داشتن عزاداری در ایّام محرّم دلالت دارد. آن حضرت، ترک اشتغالات دنیوی را در روز عاشورا، سبب برآورده شدن حوائج انسان در دنیا و آخرت بیان کرده است و در ادامه فرموده: «کسی که روز عاشورا، روز مصیبت و حزن و گریه‌اش باشد، خداوند روز قیامت را روز شادی و سرورش قرار می‌دهد» (صدوق، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۲۷).

۴. عدم محدودیت زمانی در تکریم موالید و وفیات اولیاءالله

بررسی نصوص وارده در منابع اسلامی حاکی از آن است که تکریم مولد النبوی یا عزاداری بر امام حسین^(ع)، محدود به زمان خاصی نبوده است؛ چنانکه پیامبر اکرم^(ص) سال‌ها بعد از میلادشان، به شکرانه‌ی خداوند، در زادروز خویش عقیده کرده است (نک: بیهقی، ۱۳۵۱، ج ۹، ص ۲۹۹). یا سال‌ها قبل از حادثه‌ی کربلا بر شهادت امام حسین^(ع) گریسته است؛ چنانکه اهل بیت^(ع) نیز سال‌ها بعد از شهادت امام حسین، در فرارسیدن محرم و روز عاشورا عزاداری می‌کرده‌اند (نک: صدوق، الامالی، ۱۲۸). پس نباید پنداشت که چنین تکریم‌هایی صرفاً محدود به زمان وقوع آن است؛ بلکه در گردش روزها، هرگاه با آن زمانی مواجه می‌شویم که با نام پیامبر و اهل بیت نشان‌دار شده است، آن روز، مورد احترام و توجه خواهد بود؛ چنانکه در حدیث نبوی درباره‌ی روزه‌داری در دوشنبه‌ها که مصادف با ولادت پیامبر بوده است، ملاحظه گردید (نک: نیشابوری، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۸۲۰). از همین روست که امیرالمؤمنین^(ع) پس از دفن شبانه همسر خود فاطمه زهرا^(س) در نجوای خویش رو به سوی مزار پیامبر اکرم^(ص) عرضه داشت: «فَلَقَدْ اسْتَرْجَعَتِ الْوَدِيعَةَ وَ أَخَذَتِ الرَّهِيْنَةَ أَمَّا حُزْنِي فَسَرَمَدٌ وَ أَمَّا لَيْلِي فَمُسَهَّدٌ إِلَيَّ أَنْ يَخْتَارَ اللَّهُ لِي دَارَكَ النَّبِيِّ أَنْتَ بِهَا مُقِيمٌ» (سیدرضی، بی تا، ص ۳۲۰). یعنی: «امانتی که به من سپرده بودی برگردانده شد و به صاحبش رسید، از این پس اندوه من جاودانه و شبهایم به شب زنده داری سپری خواهد شد؛ تا آن روز که خدا سرای زندگی تو را برای من برگزیند». در این عبارات که از اندوه بسیار آن حضرت در فراق حضرت زهرا حکایت می‌کند، امیرالمؤمنین، به همیشگی بودن حزن خویش در این مصیبت اشاره کرده است: «أَمَّا حُزْنِي فَسَرَمَدٌ».

همچنین در دوبیتی که امام رضا^(ع) بر قصیده‌ی دعبل خزاعی افزود، آمده است:

وَ قَبْرٌ بِطُوسٍ يَا لَهَا مِنْ مُصِيبَةٍ تَوَقَّدُ بِالْأَحْشَاءِ بِالْحَرْقَاتِ
إِلَى الْحَشْرِ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ قَائِمًا يُفَرِّجُ عَنَّا أَلْهَمَ وَ الْكُرْبَاتِ

دعبل قصیده‌ی خویش را تا شهادت امام کاظم^(ع) سروده بود. امام رضا^(ع) این دوبیتی را نیز بر آن افزود. دعبل پرسید: «ای پسر رسول خدا! این قبری که در طوس است، قبر کیست؟» امام^(ع) فرمود: «آن قبر من است؛ روزگار می‌گذرد تا اینکه طوس محل رفت و آمد شیعیان و زائران قبر من می‌شود. هر کسی مرا در غربتم در طوس زیارت کند او در آخرت در جایگاه من خواهد بود در حالی که خداوند او را از گناه پاک و آمرزیده باشد» (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۶۴). در این روایت نیز، مصیبت شهادت امام علی بن موسی الرضا، موضوعی بیان شده است که تا ظهور مهدی آل محمد تا دوام دارد و دل‌های دوستان اهل بیت را آتش می‌زند.

بنابراین سرور مؤمنان در موالید اولیاء الهی و حزن آنان در وفات و شهادتشان، محدود به زمان وقوع نیست؛ بلکه همانطور که در روایات تصریح شده، همه ساله در موالید و وفیات اولیاء الهی جلوه‌گر می‌شود.

نتیجه

مجموع مباحث پیش گفته، حاکی از این است که بر خلاف مدعی پاره‌ای از سلفیان و وهابیان، احکام تشریحی اسلام تضاداً با امور تکوینی ندارد؛ از این رو اگر تکوینا انسان در ولادت یا وفات عزیزانش مسرور یا محزون می‌شود، احکام اسلامی نیز مخالفتی با چنین تأثراتی ندارد؛ بلکه عکس مدعی آنان درباره‌ی کسانی که مودت و محبتشان در کتاب و سنت واجب شده، قابل ملاحظه است. به این معنا که خداوند دوستی اولیانش را بارزترین جلوه‌ی عبودیت خویش بیان کرده و تکریم زمانها، مکانها و چیزهایی که موجب زنده نگاه داشتن یاد آنها می‌شود را به عنوان یکی از لوازم محبت، توصیه کرده است. از این روست که می‌بینیم در سیره‌ی رسول اکرم (ص) و اهل بیت (ع) سالروز ولادت یا شهادت اولیاء مورد توجه قرار گرفته و آدابی را در بزرگداشت این ایام بیان کرده‌اند.

منابع:

قرآن کریم

۱. ابن ابی حاتم عبدالرحمن بن محمد. (۱۴۱۹ ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، عربستان سعودی: مکتبه نزار مصطفی الباز.
۲. ابن ابی شامه، عبدالرحمن بن اسماعیل. (بی تا)، *الباعث علی إنکار البدع والحوادث*، مکه: مطبعه النهضة الحديثة.
۳. ابن اثیر، عزالدین بن الأثیر علی بن محمد. (۱۴۰۹ ق)، *أسد الغابة فی معرفة الصحابة*، بیروت: دارالفکر.
۴. ابن اعثم، احمد بن اعثم کوفی. (۱۴۱۱ ق)، *الفتوح*، بیروت: دارالأضواء.
۵. ابن باز، عبدالعزیز. (۱۳۷۸ ق)، *مجموع فتاوی و مقالات*، ریاض: دارالقاسم.
۶. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم. (۱۳۶۹ ق)، *اقتضاء الصراط المستقیم*، القاهرة: دارالنشر مطبعه السنة المحمدية.
۷. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم. (۱۴۰۶ ق)، *منهاج السنة النبویة*، ریاض: جامعة الامام محمد بن سعود الاسلامية.
۸. ابن حنبل، احمد بن محمد. (۱۴۱۶ ق)، *المسند*، بیروت: مؤسسة الرسالة.
۹. ابن سعد، محمد بن سعد. (۱۴۱۰ ق)، *الطبقات الكبرى*، بیروت: دار الکتب العلمية.
۱۰. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی. (۱۴۰۴ ق)، *تحف العقول عن آل الرسول*، قم: جامعه مدرسین.
۱۱. ابن طاووس، علی بن موسی. (۱۳۶۷ ش) *الإقبال*، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۱۲. ابن عبد البر، یوسف بن عبد الله. (۱۴۱۲ ق)، *الاستیعاب فی معرفة الاصحاب*، بیروت: دارالجيل.

١٣. ابن عبد الوهاب، محمد. (٢٠٠٦ م)، *رسالة فى الرد على الرافضة*، رياض: جامعة الإمام محمد بن سعود.
١٤. ابن عطية، عبدالحق بن غالب. (١٤٢٢ق)، *المحرر الوجيز فى تفسير كتاب الله العزيز*، بيروت: دارالكتب العلمية.
١٥. ابن قولويه، جعفر بن محمد. (١٣٥٦ق)، *كامل الزيارات*، نجف اشرف: انتشارات مرتضويه.
١٦. ابن كثير، اسماعيل بن عمرو. (١٤١٩ق)، *تفسير القرآن العظيم*، بيروت: دارالكتب العلمية.
١٧. ابن منظور، محمد بن مكرم. (١٤٠٥ق)، *لسان العرب*، بيروت: دار احياء التراث العربى.
١٨. امين، سيد محسن. (١٤٣٩ق)، *اقناع اللائم على اقامة المآتم*، كربلاء: مجمع الامام الحسين عليه السلام لتحقيق تراث اهل البيت.
١٩. برقى، احمد بن محمد بن خالد. (١٣٧١ق)، *المحاسن*، قم: دار الكتب الإسلامية.
٢٠. بيهقى، احمد بن حسين. (١٣٥١ق)، *السنن الكبرى*، بيروت: دار المعرفة.
٢١. ترمذى، محمد بن عيسى. (١٤١٩ق)، *سنن ترمذى*، قاهره: دارالحديث.
٢٢. حاكم نيشابورى، محمد بن عبدالله. (١٤١١ق)، *المستدرک على الصحيحين*، بيروت: دارالكتب العلمية.
٢٣. حرّ عاملی، محمد بن حسن. (١٤٠٩ق)، *وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة*، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام.
٢٤. حسانى، عبيدالله بن احمد. (١٤١١ق)، *شواهد التنزيل لقواعد التفضيل*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامى.
٢٥. الحضرمي الشافعي، محمد بن عمر. (١٩٩٨م)، *حدائق الأنوار ومطالع الأسرار*، بيروت: دارالهاوي.
٢٦. حلبى، برهان الدين. (١٤٠٠ق)، *السيرة الحلبيه*، بيروت: دارالمعرفة.
٢٧. ذهبى، محمد بن احمد. (١٤١٣ق)، *تاريخ الاسلام*، بيروت: دار الكتاب العربى.
٢٨. زمخشري، محمود بن عمر (١٤٠٧ق)، *الكشاف عن حقايق التنزيل و عيون الأقاويل فى وجوه التأويل*، بيروت: دار الكتاب العربى.
٢٩. راغب اصفهاني، حسين بن محمد. (١٤١٢ق)، *المفردات فى غريب القرآن*، دمشق: دارالعلم الدار الشاميه.
٣٠. سيد رضى، محمد بن حسين. (بى تا)، *نهج البلاغة*، قم: دارالهجرة.
٣١. سيوطى، جلال الدين. (١٤٢٤ق)، *الهاوى للفتاوى*، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر.
٣٢. صالحى شامى، محمد بن يوسف. (١٤٠٠ق)، *سبل الهدى والرشاد*، قاهره: دارالاحياء.
٣٣. صدوق، محمد بن على. (١٤٠٠ق)، *الأمالى*، بيروت: مؤسسه اعلمى.

٣٤. صدوق، محمد بن علی. (بی تا) ، *علل الشرائع*، قم: داوری.
٣٥. صدوق، محمد بن علی. (١٣٧٨ش)، *عیون اخبار الرضا*، تهران: نشر جهان.
٣٦. صدوق، محمد بن علی. (١٤٠٣ق)، *معانی الأخبار*، قم: جامعه مدرسین.
٣٧. طباطبایی، سید محمد حسین. (١٤١٧ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن* ، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
٣٨. طبرسی، فضل بن حسن. (١٣٧٢ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
٣٩. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر. (١٤١٢ق) *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار المعرفة.
٤٠. طوسی، محمد بن حسن. (١٤١٤ق)، *الامالی*، قم: انتشارات دارالثقافه.
٤١. طوسی، محمد بن حسن. (بی تا)، *التبیین فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
٤٢. طوسی، محمد بن حسن. (١٤١١ق)، *مصباح المتهدج*، بیروت: مؤسسه فقه الشیعه.
٤٣. عاملی، جعفر مرتضی. (١٤٠٨ق)، *المواسم و المراسم*، تهران: انتشارات سپهر.
٤٤. عسقلانی، احمد بن علی بن حجر. (١٤١٥ق) ، *الإصابة فی تمييز الصحابة*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
٤٥. عسکری، مرتضی. (١٣٧٧ش)، *الاحتفال بذکری الانبیاء و عبادالله الصالحین*، تهران: مجمع علمی اسلامی.
٤٦. فخر رازی، محمد بن عمر. (١٤٢٠ق)، *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
٤٧. قمی، علی بن ابراهیم. (١٣٦٧ش)، *تفسیر قمی*، قم: دار الکتاب.
٤٨. کلینی، محمد بن یعقوب. (١٣٦٥ش)، *الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
٤٩. مجلسی، محمدباقر. (١٤٠٤ق)، *بحار الأنوار الجامعه لدرر اخبار ائمة الاطهار^(ع)*، بیروت: مؤسسه الوفاء.
٥٠. مفید، محمد بن محمد بن نعمان. (١٤١٣ق)، *مسار الشیعه فی مختصر تواریخ الشریعه*، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
٥١. مقدسی الحنبلی، ابو عبد الله محمد بن عبد الواحد. (١٤١٠ق)، *الأحادیث المختاره*، مکه: مكتبة النهضة الحديثه.
٥٢. نیشابوری، مسلم بن حجاج. (١٤١٢ق)، *صحیح مسلم*، قاهره: دارالحديث.

References

The Holy Qur'an.

1. Ibn Abi Hatam, Abd al-Rahman Ibn Muhammad (1419 AH), Tafsīr al-Qur'an al-'Azeem, Saudi Arabia: Nizar Mustafa Al-Baz Library.
2. Ibn Abi Shāmah, Abd al-Rahman bin Ismail (n.d). Albā'ith 'alā 'Inkār al-Bad' wal-Hawādith, Makkah: Al-Nahdah Al-Hadith Library.
3. Ibn Athīr, 'Izz al-Dīn Ibn al-Athīr, Ali Ibn Muhammad (1409 AH), 'Usd al-Ghāba, Beirut: Dar al-Fikr.
4. Ibn A'tham, Ahmad Ibn A'tham Kūfī (1411 AH). Al-Futūh. Beirut: Dar al-Adwā'.
5. Ibn Bāz, 'Abd al Azīz (1378 AH), Majmū' Fatāwā wa Maqālāt, Riyadh: Dar al-Qāsim.
6. Ibn Tiymīyah, Ahmad bin Abdul Halim (1369 AH), Iqtidā' al-Sirāt al-Mustaqīm, Cairo: Al-Sunnah Al-Muhammadiyah Publishing House.
7. Ibn Tiymīyah, Ahmad bin Abdul Halim (1406 AH), Minhāj al-Sunnah, Riyadh: Imam Mohammad bin Saud al-Islamiya University.
8. Ibn Hanbal, Ahmad Ibn Muhammad (1416 AH). Al-Musnad. Beirut: Risāla Foundation.
9. Ibn Sa'd, Muhammad bin Sa'd (1410 AH), Al-Tabaqāt Al-Kubrā, Beirut: Dar al-Kutub Al-'Ilmīya.
10. Ibn Shu'ba Harrānī, Hasan bin Ali (1404 AH), Tuhaf al-'Uqūl, Qom: Society of Teachers.
11. Ibn Tāwūs, Ali Ibn Musa (1988), Al-Iqbāl, Tehran: Islamic Bookstore.
12. Ibn Abdul Birr, Yusuf bin Abdullah (1412 AH), Al-Istī'āb, Beirut: Dar al-Jail.
13. Ibn 'Abd al-Wahhab, Muhammad (2006), Risālatun fī al-Radd 'ala al-Rāfida, Riyadh: Imam Muhammad bin Saud University.
14. Ibn 'Atīyah, Abdul Haq bin Ghālib (1422 AH), Al-Muharrar al-Wajīz, Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmīya.
15. Ibn Qūliwayh, Ja'far bin Muhammad (1356 AH), Kāmil al-Zīyārāt, Najaf Ashraf: Mortazawīyah Publications.
16. Ibn Kathīr, Ismail bin Amr (1419 AH). Tafsīr al-Qur'an al-'Azeem, Beirut: Dar al-Kutub Al-'Ilmīya.
17. Ibn Manzoor, Muhammad Ibn Mukrim (1405 AH). Lisān al-Arab, Beirut: Dar 'Ihyā' Al-Turāth al-'Arabī.
18. Amin, Sayed Mohsen (1439 AH), 'Iqnā' al-Lā'il 'alā 'Iqāmat al-Ma'ātim, Karbala: Imam al-Hussein (AS) Assembly for Researching the Heritage of Ahl al-Bayt (AS).
19. Barqī, Ahmad bin Muhammad bin Khalid (1371 AH). Al-Mahāsin, Qom: Islamic Bookstore.

20. Beyhaqī, Ahmad bin Hossein (1351 AH), Al-Sunan al-Kubrā, Beirut: Dar al-Ma'arifa.
21. Tirmidhī, Muhammad bin Isa (1419 AH). Sunan Tirmidhi. Cairo: Dar al-Hadith.
22. Hākim Naishābūrī, Muhammad bin Abdullah (1411 AH), Mustadrak Hākim, Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmīya.
23. Hurr Āmilī, Muhammad bin Hassan (1409 AH), Wasā'il al-Shī'a, Qom: Āl-Bayt (AS) Foundation.
24. Haskānī, Ubaidullah bin Ahmad (1411 AH), Shawāhid al-Tanzīl, Tehran: Printing and Publishing Organization of the Ministry of Islamic Guidance.
25. Al-Hadramī Al-Shāfi'ī, Muhammad Ibn Omar (1998), Hadā'iq al-'Anwār wa Matāli' al-'Asrar, Beirut: Dar Al-Hāwī.
26. Halabī, Burhan al-Din (1400 AH), Al-Sīrat al-Halabīya, Beirut: Dar al-Ma'rafah.
27. Dhahabī, Muhammad bin Ahmad (1413 AH), T'arīkh al-Islam, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.
28. Zamakhsharī, Mahmūd ibn 'Umar (1407 AH), Al-Kashshāf, Beirut: Dār al-Kitāb 'Arabī.
29. Ragheb Esfahani (1412 AH), Hossein bin Muhammad, Al-Mufardāt fī Gharīb al-Qur'an, Dar al-'Ilm, al-Dar al-Shāmīya.
30. Sayed Radī, Muhammad bin Hossein (nd). Nahj al-Balagha. Qom: Dar Hijra.
31. Suyūtī, Jalal al-Din (1424 AH). Al-Hāwī lil-Fatāyā, Beirut: Dar al-Fikr.
32. Salehī Shamī, Muhammad bin Yusuf (1400 AH), Subul al-Hudaā wal-Rashād, Cairo: Dar 'Ihyā'.
33. Sadūq, Muhammad bin Ali (1400 AH), Amālī, Beirut: Scientific Institute.
34. Sadūq, Muhammad bin Ali (nd), 'Ilal al-Sharā'i, Qom: Dawari.
35. Sadūq, Muhammad bin Ali (1999), 'Uyūn Akhbār al-Reza, Tehran: Jahan.
36. Sadūq, Muhammad bin Ali (1403 AH), Ma'ānī al-Akhbār, Qom: Teachers Society.
37. 37. Tabātabā'ī, Mohammad Hossein (1417 AH), Al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur'an, Qom: Islamic Publications Office of Qom Seminary Teachers Society.
38. Tabrisī, F. (1993). Majma' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'an, Tehran: Naser Khosrov.
39. Tabarī, Abu Ja'afar Muhammad bin Jarīr (1412 AH), Jāmi' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'an, first edition, Beirut: Dar al-Ma'rafa.
40. Tūsī, Muhammad bin Hassan (1414 AH), Al-Amālī, Qom: Dar al-Thaqāfa Publications.
41. Tūsī, Muhammad bin Hassan (nd), Al-Tibyān fī Tafsīr al-Qur'an, Beirut: Dar 'Ihyā' al-Turāth al-Arabī.
42. Tūsī, Muhammad bin Hassan (1411 AH), Misbāh al-Mutihajjid, Beirut: Shi'a Fiqh Institute.

43. Āmilī, Ja'far Mortadā (1408 AH), Al-Mawāsīm wal-Marāsīm, Tehran: Sepehr Publications.
44. Asqalānī, Ahmad bin Ali bin Hajar (1415 AH), Al-'Isāba, Dar al-Kutub Al-'Ilmīya.
45. Askarī, Mortadā (1998), Al-Ihtifāl, Np: Islamic Scientific Assembly.
46. Fakhr Rāzī, Muhammad bin 'Umar (1420 Ah), Mafātīh al-Ghayb, Dar 'Ihyā' al-Turāth al-Arabī.
47. Qomī, Ali bin Ibrahim (1988), Tafsīr Qummī, Qom: Dar al-Kitab.
48. Kulainī, Muhammad bin Yaqub (1986), Al-Kāfī, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamīya.
49. Majlesī, Muhammad Baqir (1404 AH), Bihār al-Anwār, Beirut: Al-Wafā Foundation.
50. Mufīd, Muhammad bin Muhammad bin Nu'mān (1413 AH), Masār al-Shī'a fī Mukhtasar Tawārīkh al-Sharī'a, Qom: Sheikh Mufid World Congress.
51. Moqaddasī al-Hanbalī, Abu Abdullah Muhammad bin Abdul Wāhid (1410 AH), Al-Ahādīth al-Mukhtasira, Mecca: Modern Renaissance Library.
52. Nishabūurī, Muslim bin Hajjāj (1412 AH), Sahīh Muslim, Cairo: Dar Al-Hadith.